استاد وحید پاسدار فرهنگ و ادب ایران

شاه علائی، مصطفی

اصل مسلم این است که خوبی و بدی و موجودیت اشخاص منوط بصفات و خصائلی است‏ که دارند و در خاطره‏ها بعد از خود باقی میگذارند.مرحوم وحید از جمله اشخاصی بود که همه کمالات و اوصاف جمیله و پسندیده انسانی را دارا بود و لازم بتوصیف نیست چه آنجا که عیان است چه حاجت به بیان ا ست ولی نگارنده یکی دو تای آنرا بعنوان شاهد عینی‏ تا آنجائیکه بخاطرم مانده است می‏نگارم:آشنائی من با آن مرحوم در چهل سال قبل و موقع‏ بود که مرحوم برادرم آقای حسین شهشهانی کفیل سابق وزارت دادگستری روزی آقای‏ وحید دستگردی را که با همدیگر خیلی ماءنوس و رفیق و همشهری بودند بناهارا در منزل‏ خود که آنموقع در خیابان شاهپور مقابل دار التربیه عشایر بود دعوت کرده بود بعد از ظهر همان روز مرحوم احمد کسروی هم آمد از همدیگر خیلی استقبال و برخورد آنها با یکدیگر خیلی خوب بود پس از تعارفات معموله آندو با خوشروئی شروع بمذاکره کردند چون‏ هر دو اهل ادب و نویسنده و شاعرپیشه بودند از لحن گفتارشان اینطور مستفاد می‏شد که‏ از نویسندگان و شعرای پیشین صحبت میکردند در آنوقت من شاگرد دبیرستانی بیش نبودم‏ و مرتبه‏ام بآن حد نرسیده بود که در مجلس و بحث ادبی آنها جلوس کرده و شرکت کنم و حسب الوظیفه طبق دستور برادرم ماءمور پذیرائی و آوردن چای و غیره در رفت‏وآمد بودم‏ و استراق سمع میکردم که گفتگوئی که ابتدا با لحن ملایم بود هر آن تن صدای آنها بلندتر و بالاخره طولی نکشید که از حد متعارف تجاوز کرد و کار آنها بمشاجره کشیده از بحث و جدال این‏طور استنباط می‏شد که کسروی خواسته بود نسبت بنظامی ایراد و اعتراض و شاید هم پا را فراتر گذارده و گوئی بی‏احترامی و اسائه ادبی نماید که مرحوم وحید چنان بر آشفت‏ که هنوز آن برافروختگی و عرق هم بستگی و پشتیبانی بین دو شاعر(وحید و نظامی)که در آنوقت یکی زنده و دیگری سالهای بس درازی است برحمت خدا رفته مثل اینکه دیروز است‏ چنین واقعه‏ای رخ داده جلو دیدگانم مجسم و نمایان است برادرم چون صحنه را چنین دید چند بار خواهش کرد این بحث را بوقت دیگر موکول کنند چون کسروی بگفته خود مصر و وحید هم ناراحت و خشمناک بود و هر آینه ممکن بود کار بجاهای باریکتر برسد شهشهانی‏ با متانت خاصی کسروی را طوریکه آزرده و بآن برخورد نکند از آن اطاق بیرون آورد کسروی‏ هم دیری نمانده خانه را ترک کرد و مشاهده می‏شد تا ساعتی چند مرحوم وحید از گفته کسروی‏ نسبت بآن شاعر در تب و تاب و ناراحت بود.همین سپاسگزاری ارزنده وحید را باید دلیل‏ بر آینده‏نگری و روشن‏بینی و نوع و بشر دوستی این مرد نویسنده شاعرپیشه دانشمند دانست‏ که حاضر نبود کوچکترین ایراد و اعتراض و بی‏احترامی بشعر و سبک و روال شعرای متقدمین‏ و پیشینیان شود هرکس در آنوقت ایموضوع برخورد بین ایندو نفر را شنید حق بجانب وحید داد و او را ستایش کرد-آری وحید دستگردی شاعر سطحی و معمولی نبود عمیق و اساسی‏ فکر میکرد و شاعر و نویسنده روشن فکر و مآل‏اندیش بود.

باری این از خود گذشتگی و پرخاش وحید جهت دفاع از حق زحمات شاعری که سالهاست‏ بدرود حیات گفته درس و سرمشقی است برای معاصرین تا دیگر کسی بیجهت اعتراض و بی‏احترامی به اینگونه متفکرین و متقدمین ارجمند نکنند مگرنه چنین است که هر معاصری‏ خواهی نخواهی دیر یا زود در ردیف متقدمین قرار خواهد گرفت پس چه بهتر که پاس‏ و احترام همدیگر را نگاهداریم و از ایرادات کوچک و قابل اغماض همدیگر تا ممکن است چشم‏ پوشی کنیم با اینکه مرحوم کسروی هم حقا شخص اندیشمند و محقق و دانشمند و مرد زحمت‏ کشی بود و تاءلیفات و زحمات زیادش را باید ارج نهاد اگر مختصر کجرویهائی هم داشت‏ تقصیری نداشت چون در دوران استخدامی ناملایمات دیده بود و از زمانه سرخورده بود پس باید خورده‏گیریهای او را در مقابل این همه مطالعات و زحمات و مشقاتیکه با فارسی سره‏ و یا سبک و رویه ابتکاری مخصوص بخود نگاشته است نادیده گرفت و برایش از قادر متعال‏ طلب مغفرت کرد.

این بیان واقعیتی بود در نوع دوستی مرحوم وحید اما راجع به انسان‏پروری او هم‏ بی‏مناسبت نمیدانم شاهد مثالی که برای خود من اتفاق افتاده است بیان کنم هنوز تحصیلاتم‏ تمام نشده بود و نزدیک بیک سال مانده بود که لیسانس که آن وقت اجر و قرب و تازه‏گی داشت‏ بگیرم روزی مقاله‏ای در رشته کشاورزی نوشتم ولی مجله‏ای در این رشته وجود نداشت که آنرا برای درج در آن مجله بفرستم مقاله را وسیله آقای مجد العلی داماد آقای وحید که خود نویسنده؟؟؟و از قضات دانشمند و تا این اواخر که بازنشسته نشده بودند مستشار دیوانعالی‏ کشور بودند بریا مجله ارمغان فرستادم و انتظار چاپ آنرا با تردید داشتم چون اولین‏ دفعه بود که مقاله نوشته بودم بعلاوه مجله ارمغان هم بهترین مجله ادبی و شعر و شاعری‏ وقت بود دیری نپائید که مقاله‏ام را چاپ شده یافتم همین عمل و این حسن نیت باعث‏ گردید که بیشتر بدنبال خرید کتاب روم و هر وقت فرصت و مجال پیدا میکردم مقاله در رشته تحصیلی خود که کشاورزی بود برای روزنامه‏های وقت مینوشتم و بعد از چاپ اولین‏ مقاله‏ام در ارمغان دیگر خودم گهگاه با آن مرحوم نزدیک شده و تماس میگرفتم روح و روانش‏ شاد باد که سبب شده نگارنده علاوه بر مقالات زیاد متجاوز از بیست جلد کتاب و رساله‏ نیز که اغلب آنها وسیله وزارت کشاورزی در موقعیکه مرحوم مایل تویسرکانی رئیس اداره‏ نگارش وزارت کشاورزی بود و یکی دیگر از مشوقین من بود چاپ شد نظیر عمل من با مجلهء ارمغانرا مرحوم مایل که زمانی سردبیر روزنامه شفق بود برایم اینطور نقل کرد که محمد مسعود مدیر روزنامه مردا امروز اوایل کار نویسندگیش مقالات خود را با نام مستعار و و وسیله پست میفرستاد و خود را نشان نمیداد و شاید هم تصور درج آنها را نداشت تا پس‏ از مدتی که مقالاتش مرتبا در روزنامه درج میشود خود را آفتابی میکند.و بسراغ آقای‏ مایل تویسرکانی میرود اینعمل تشویق‏آمیز و انسان‏پروری مایل باعث‏ شد که چنین نویسنده با چنین قدرت قلمی برای ایران پرورش یابد پس جا دارد بگوئیم‏ ای مشوقین علم و ادب‏پرور درود بروان پاکتان باد.